

رُویَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم):

إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ هَمَانَا غَيْرَتِ مِنْ آثارِ إِيْمَانٍ اسْت.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت در محیط‌هایی که انسان در آنها ساخته شده و روش رفتاری و گفتاری می‌آموزد، بود. اشاره شد که اولین محیط و تاثیرگذارترین محیط، محیط خانوادگی است و بطور کلی مسأله تربیت، در هر محیطی که باشد، تدریجی الحصول است و انسان به تدریج روشها را یاد می‌گیرد. البته در مقام مقایسه میان روش فساد و روش صلاح، روش فساد برای انسان سریعتر حاصل شده و روش صلاح، بطیتر و کندتر صورت می‌پذیرد. اجمالاً به سرّ این مطلب هم اشاره شد که چون انسان حین تولد، از نظر شهوت و غضب و وهم یک حیوان بالفعل است و آن چیزهایی که از نظر انسانی و الهی دارد، در او نهفته است و جنبه استعدادی دارد که باید با تربیت شکوفا شود؛ لذا حرکت رو به صلاح، کندتر از حرکت رو به فساد اثر می‌گذارد.

قوای حیوانی، افسار گسیخته است!

گفتیم که تربیت یعنی روش دادن؛ اصل آن هم این است که به قوای حیوانی انسان، روش داده شود و آدمی از افسارگسیختگی قوای حیوانی خود نجات پیدا کند. قهراً وقتی که قوای حیوانی بالفعل است و شهوت و غضب و وهم در بچه ای که متولد میشود وجود دارد، این سوال مطرح میشود که آیا این قوا کنترل شده است یا نه؟ بدانید که این قوای حیوانی شهوت، غضب و وهم، سقف ندارد و مرز نمیشناسد! افسارگسیخته است. و تربیت در مراحل اولیه، این است که باید جلوی افسارگسیختگی این قوای حیوانی را گرفت. در تربیت اسلامی، از بین بردن شهوت و غضب مطرح نیست. آنچه اهمیت داشته و صحیح است، روش دادن، محدود کردن و مرز تعیین کردن برای قوای حیوانی نفس است.

هوای نفس یعنی: خواسته های حیوانی بی مرز

من به دو اصطلاح اشاره کنم که استاد ما (رضوان الله تعالی علیه) هم آنها را به کار میبردند. ایشان میفرمودند: «شهوت و غضب در انسان اطلاق دارد.» «این یک اصطلاح است که معنایش همان است که من عرض کردم؛ یعنی مرز نمیشناسد. یک عبارت هم در روایات ما وجود دارد - که خیلی زیاد شنیده اید و استعمال هم میکنید - که عبارت است از «هوای نفس». این هوای نفس که میگویند، یعنی چه؟ این همان مرز نشناسی است. خواسته های حیوانی بیمارز، هوای نفس است. بحث در این است که برای تربیت، این نیروها باید کنترل شود و حد و مرز پیدا کند. این مسأله نسبت به تمام محیطهایی که انسان در آنها ساخته میشود، مطرح است؛ از

محیط خانوادگی گرفته، تا محیط آموزشی، شغلی، رفاقتی و حتی آن جو حاکم بر کل جامعه که مسئولیت آن با عده‌ای خاص است؛ در هر محیطی این بحث مطرح است.

دست عقل، نفس را از سرکشی باز میدارد.

من حالا در رابطه با بحث، دو روایت میخوانم. یک روایت از علی (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «النَّفْسُ طَلَقَةٌ لِّكِنْ أَيْدَى الْعُقُولِ تُمَسِّكُ أَعْتَبَهَا عَنِ الثُّحُوسِ»؛ نفوس، رها و یله اند، ولی دستان عقل است که آنها را از سرکشی باز میدارد.

نفوس یعنی همان قوای حیوانی که اشاره شد. نفس همان روح حیوانی شهوت، غضب و وهم است. طَلَقَهُ یعنی آزادی حیوانی. میفرماید: نفس، آزادی حیوانی میخواهد. اما آنچه او را از سرکشی باز میدارد، دستان عقل است. این در ابتدا کار عقل عملی است و بعد هم عقل نظری که زیربنای اعتقادات است.

سر چشمه را با بیل میشود گرفت؛ اما...

مسئله این است که اگر انسان قوای نفسانیاش را رها کند، حدّ یَقِف ندارد. هیچگاه نمیایستد و دائماً به دنبال میل خود میرود. البته محیطهایی که انسان در آنها ساخته میشود، با هم تفاوت دارند. مثلاً اگر کودکی را بخواهیم در محیط خانوادگی تربیت کنیم و قوای حیوانیاش را مهار کنیم، خیلی آسان‌تر است، نسبت به انسانی که وارد محیط دیگری شده است. قبلاً هم من گفتم که تربیت بچه خیلی آسان

است. چون کودک هم سریع و زود و هم عمیق و مؤثر یاد میگیرد. حالا بعداً میگویم که این تربیت و روشدهی باید از کجا شروع شود.

بحث این است که هرچه کودک رشد حیوانی پیدا کند، روش دادن به او مشکل تر میشود؛ تا به حالت تمیز برسد. به بلوغ طبیعی نه شرعی - که برسد، کار مشکل میشود. اگر کودک تربیت نشود، وقتی وارد محیطهای بعدی میشود محیط آموزشی، شغلی، رفاقتی و ... - به جایی میرسد که اگر آنوقت بخواهد این قوای حیوانی را مهار کند، کارش بسیار مشکل است. میگویند: سرچشمه را با پیل میشود گرفت؛ اما اگر همان ابتدا جلوی آن را نگیری، بعداً با پیل هم نمیشود جلویش را گرفت!

تربیت بعد از دوران کودکی، بسیار سخت است.

اینکه روی این محیط تأکید میشود برای این است که اولین محیط، محیط خانوادگی است. سازندگی و تربیت در آن، آسانتر از محیطهای دیگر است. حال اگر انسان در کودکی تربیت نشد، و هواهای نفسانی در او غالب شدند، دیگر تربیت بسیار سخت است. در روایتی از حضرت عیسی (علیه السلام) یک تعبیری وجود دارد که می گوید: «إِنَّ الْغَالِبَ لَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الَّذِي يَفْتَحُ الْمَدِينَةَ وَحْدَهُ» کسی که بخواهد بر هوای نفسش چیره شود، سختتر از کسی است که به تنهایی شهری را فتح میکند.

کار به جایی میرسد که اگر بخواهی جلوی این افسارگسیختگی قوای حیوانی را بگیری، مثل این است که بخواهی به تنهایی شهری را فتح کنی! کسی که بخواهد بر هوای نفسش چیره شود، سختتر از آن کسی است که به او بگویند برو به تنهایی یک شهر را فتح کن! اینکه من بارها تأکید کردم و بحث را روی محیط خانواده آوردم، برای این است که در این محیط و در این سن و سال، هنوز هوای نفسانی بر انسان چیره نشده است که بخواهی آن را مغلوب کنی.

نفس با لجام عقل و شرع مهار میشود.

در اینجا این بحث که در اصطلاح اهل معرفت هم هست - مطرح میشود که برای تربیت باید به این قوای حیوانی، لجام و دهنه از عقل و شرع زد. در تمام مراحل هم، همینطور است که باید یک لجام عقل و شرع به این حیوان زد! چرا میگوییم حیوان؟ چون گفتیم که انسان در ابتدای کار یک حیوان بالفعل است. لذا برای کنترل کردن او و مهار کردنش باید یک لجام عقلی و شرعی به او زد.

چرا لجام عقل و شرع؟

یک سنخ مسائلی هست که حتی اگر دین هم نبود و دستوراتی هم برایش نیامده بود، خود ما آنها را با عقلمان میفهمیدیم. مثلاً میدانستیم که ظلم کردن بد است؛ آدمگشی بد است؛ عدل خوب است؛ و... فهمیدن این امور احتیاجی به وحی نداشت و عقل ما -عقل عملی ما- به تنهایی این مسائل را درک میکند. حاکم بر

این امور، عقل عملی است. یک سنخ امور دقیق تر و ظریف تر هم هست که فهم آنها برای ما پیچیده است. لذا شرع می آید و اینها را برای ما ظاهر و آشکار کرده و مفسد آن را برای ما میگوید. اینکه ما تعبیر میکنیم به لجام عقل و شرع، برای این است.

شارع روشهای مهار نفس را آموزش داده است.

لذا شارع همین مسائل ظریف که همان روشهاست را برای ما تبیین میکند. او پیامبران را فرستاده که به من روش گفتاری و رفتاری بدهد، تا من این غضب و شهوتم را در محدودهای که عقل عملی میگوید، مهار کنم. از آنجا که انسان دو بُعدی است، خداوند در بُعد معنوی او نیز، دستورالعمل تربیتی داده است.

آدمی سه بُعدی است؛ الهی، انسانی و حیوانی

البته انسان سه بُعدی است. یک بعد دیگرش هم حیوانیتی است که میخواهد جلوی انسان شدن و الهی شدن را بگیرد. این بُعد حیوانی فعلی است و بُعدهای دیگر هنوز فعلی نشدهاند. این مانع شکوفایی آنها میشود. تا جلوی این گرفته نشود، بُعد انسانی و الهی انسان رشد نمیکند.

هوی و هوس، علفهای هرز وجود آدمی

علف هرزه در باغ و باغچه را دیدهاید؟ تا جلوی این علفهای هرز را نگیری، آن بذری که کاشتهای رشد نمیکند. همینطور تا وقتی جلوی هوی و هوسها گرفته نشود، آن نشائی که خدا - در بُعد انسانی و الهی - در دل آدمی گذاشته است، شکوفا نمیشود؛ نه آدم درست میشود نه فرشته. این اولین گام است.

اولین گام تربیت، مهار نفس سرکش

علی (علیه السلام) در یک روایت فرمود: **صَبَطُ النَّفْسِ عِنْدَ الرَّغْبِ وَ الرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ** «مهار نفس هنگام میل و رویگردانی، از بافضیلت ترین ادبهاست. مهار کردن شهوت و غضب نفس، هنگام روآوری و روگردانی، از بافضیلتترین تربیتهای و ادبها است. یعنی همین، اولین گام است. وقتی که نفس به یک کار نامشروع نامعقول رو آورده و میخواهد آن را انجام دهد، جلوی آن را بگیر! از آن طرف وقتی نفس میخواهد از یک کار خوب روگردان شود، آنجا هم جلوی روگردانش را بگیر! هر دو مورد، هم «رغب» و هم «رهب» آمده است؛ هم به روآوری و هم به روگردانی اشاره شده است.

استاد ما (رضوان الله تعالی علیه) این اصطلاح اهل معرفت را مطرح میکنند که «تقیید اطلاق شهوت و غضب»؛ این همان مهار کردن و افسارزدنی است که من گفتم. من بحث را خالی از این اصطلاحات کردم تا فهم آن آسان شود. وقتی ایشان میگویند «تقیید اطلاق شهوت و غضب»، یعنی مهار زدن به این قوای سرکش. نفس را رهایش نکن!

مرزکشی برای خواسته ها، کار انبیاست.

لذا امام (رضوان الله علیه) میگویند: «مقصد انبیاء تأدیب نفوس و تحدید هواهای نفسانیّه است». مقصد همه انبیاء، این است که میخواهند نفوس را تربیت کنند. تحدید در اینجا یعنی مرزکشی؛ انبیاء میخواهند نفوس سرکش را مرزشناس کنند.

حیوانات وحشی تربیت میشوند؛ چرا ناامیدی؟!

مگر نمیشود حیوان را تربیت کرد؟ الآن درندهها را تربیت میکنند. آیا تو که از تربیت خود ناامیدی، بدتر از شیر و ببر و پلنگی؟ خوب است که اینها را میبینی! حیوان را میشود تربیت کرد. حیوانات را دارند تربیت میکنند. بدترین آنها را میبینی که تربیت شدهاند. وقتی حیوان را میشود تربیت کرد، چطور این موجود دو پا در بین این حیوانات چموشتر از همه در میآید؟! مگر انبیاء آمدند و یکسری چیزهای خارقالعاده به ما گفتهاند؟! می گویند: آمدهام تا روش رفتاری، گفتاری و کرداری به تو بدهم و میخواهم تو را آدم کنم.

روش دادن به شهوت، غضب و وهم، هدف انبیاء عظام است.

خلاصه اینکه انسان علاوه بر دو بُعد انسانی و الهی دارای یک بُعد بالفعل حیوانی است که مانع انسان شدن اوست. اگر قوای نفس، افسار گسیخته باشد همین آدم، از حیوانات هم بدتر میشود. لذا بزرگان میفرمایند که مقصد انبیاء عظام، تأدیب نفوس و تحدید هواهای نفسانیّه است. هدف پیامبران روش رفتاری دادن به شهوت، غضب

و وهم است. در همین رابطه یک روایت از رسول خدا هست که: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حَدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا» پیغمبر اکرم فرمود خداوند برای شما، مرزهایی قرار داده است، پس از آن مرزها تجاوز نکنید. تجاوز نکنید، یعنی به آداب الهی مؤدب شوید تا انسان شده و در بُعد الهی، فرشته شوید. کسانی رستگاری جاودانه پیدا میکنند که مؤدب به آداب الهی شوند.

قبول آداب شرعی، رسیدن به فلاح ابدی است.

علی (علیه السلام) میفرماید: «مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَبْدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ»؛ هر کس مؤدب به آداب الهی شود، ادبش او را به رستگاری ابدی میرساند. اگر کسی تربیت الهی را بپذیرد و مؤدب به آداب الهی شود، به رستگاری جاودانه میرسد؛ یعنی هم یک انسان میشود و هم در بُعد الهی و معنوی رشد کرده و فرشته میشود. سؤال اصلی این است که حالا که میخواهیم تربیت شویم و تربیت کنیم باید از کجا شروع کنیم؟ این یک بحث مستقلی است که الآن شاید در ذهن همه هم باشد. البته چون این بحثها تقریباً همگانی است، در پاسخ به این سؤال من نمیخواهم اصطلاحات پیچیده ای به کار ببرم. تنها به قدری که لازم است به مطالبی اشاره خواهم کرد.

نقطه آغاز، ساختن ظاهر است.

اهل معرفت به این نقطهی شروع اشاره دارند که من ابتدا جملاتی را هم از آنها میخوانم و بعد توضیح میدهم. در باب تربیت میفرمایند: «اگر انسان بخواهد از نظر باطنی و حقیقی اصلاح شود، تنها راهش گذر از ظاهر به باطن است». بحث ما این است که میخواهیم حیوان نباشیم و آدم بشویم؛ یعنی میخواهیم مابه الامتیاز انسانی خود را شکوفا کنیم. مثلاً اگر اهل معنویت هستیم، میخواهیم نورانیت قلبیه پیدا کنیم؛ اگر اهلش هستیم، میخواهیم عالم غیب را شهود کنیم؛ اگر میخواهیم این کارها را بکنیم، بزرگان میگویند که این منزل یک راه بیشتر ندارد؛ آن راه منحصر هم این است که از راه ظاهر به باطن برویم.

ظاهر، تنها مسیر نفوذ به باطن است.

حالا اینها را میخواهم توضیح بدهم که «رخنه کردن از ظاهر به باطن» یعنی چه؟ آیا تو میخواهی آن بذر الهیه انسانی که خدا در وجودت پاشیده و آن نهالی را که او درون تو کاشته است را آبیاری کنی و زنده اش کنی؟ آیا میخواهی آدم بشوی؟ باید از ظاهر خود سراغ باطن بروی، تا کار سامان یابد. راه فقط همین است. اگر میخواهی آن بذر الهی در بُعد معنویت را شکوفا کنی و قلب و دلت را روشن و منور به نور الهی کنی، بدان که راه فقط این است! باید از ظاهر به باطن بروی! این همان راهی است که انبیاء و مکتب انبیاء برای ما آوردند.

انسانیت در گرو التزام به شرع است.

این کلیت بحث بود. بعداً آرام آرام می‌رویم و به جزئیات آن می‌پردازیم. ما تعبیراتی از اهل معرفت داریم که مثلاً امام (رضوان الله تعالی علیه) - که البته من هرچه دارم از استاد دارم - می‌گویند: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمیشود مگر آنکه انسان ابتدا کند از ظاهر شریعت؛ و تا انسان مؤدب به آداب شریعت حقّه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه (که همان انسانیت است) از برای او، به حقیقت پیدا نشود و نور معرفت الهی در قلب او تابش نکند. این جملات هم به بُعد معنوی مسأله اشاره میکند.

شرع یعنی آداب ظاهری که انسان ساز است.

منظور امام از آداب ظاهریه چیست؟ منظور ایشان همین احکام شرعیه است. اینها آدم ساز است. من کاری به جنبه‌های معنوی آن ندارم. اصلاً خود این احکام، آدم ساز است. در بُعد انسانی، انسانیت را شکوفا میکند. باید ظاهر انسان، شکل و شمایلش، لباسهای تن او، حرفها، رفتارها، دیدهایش، همه و همه در محدوده احکام شرعیه باشد تا انسانیتش شکوفا شود.

ضرورت آموزش ظواهر به فرزندان

الآن درباره تربیت فرزند در محیط خانوادگی بحث میکنیم. چون روایات آن را هم قبلاً اشاره کرده‌ام، دوباره تکرار نمیکنم. ولی دیدید که تربیت فرزند چقدر آداب دارد. بعد از دوران خردسالی هم روایات می‌گویند که وقتی بزرگ شد، باید

روزه را به او یاد داد؛ نماز یادش داد؛ وضو یادش داد؛ من قبلاً اینها را گفتم. از علی (علیه السلام) است که فرمود: «أَدَّبَ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْرِ»؛ کوچکترهای خانواده‌ات را با زبانت برای نماز و وضو تربیت کن!

امام صادق (علیه السلام): «يُؤَدِّبُ الصَّبِيَّ عَلَى الصَّوْمِ» بچه باید برای روزه گرفتن تربیت شود. بعد هم سن این کار را مشخص میکند، میفرماید این کار بین پانزده و شانزده سال انجام شود. از ظاهر شریعت باید شروع کرد. از شکل و شمایل، پوشش و صحبت کردن باید شروع کنی، تا بررسی به روابطی که با دیگران-اشخاص صالح و فاسد- داری؛ همه اینها باید بر اساس شرع تنظیم شود تا باطن اصلاح گردد.

تذکر اول: فرق میان اصلاح ظاهر و ظاهر سازی

اما من در اینجا باید به دو نکته اشاره کنم که مغالطه‌های صورت نگیرد. اول اینکه ما یک ظاهر و باطن داریم، یک سر و عَن. اینکه بزرگان میفرمایند از ظاهر میتوان به باطن رخنه کرد، یعنی اینکه اگر آدمی در تمام جهات مقید باشد که مطابق اسلام عمل کند، مثلاً از نظر پوشش، شکل و شمایل، گفتار و رفتار با دیگران و همهی زندگیش اسلامی باشد یا تلاش کند که اسلامی باشد، در حقیقت از راه ظاهر اقدام به اصلاح باطن کرده است. این فرق میکند با کسی که مثلاً جلوی آدم جانماز آب میکشد ولی از آن طرف - نعوذ بالله - در خفا دروغ میگوید و تهمت میزند و... اولی ظاهرش درست است هرچند هنوز باطنش اصلاح نشده است، ولی دومی سرش با علنش فرق دارد. رفتار دومی فریبکارانه است و جنبهی اصلاحی ندارد. یک سنخ

مسائلی هست که چون از دورن افراد اطلاعی ندارید، شما هم از آنها سر درنمی‌آورید. مثلاً اگر من در گفتارم هیچ توجهی نکنم، دروغ بگویم، غیبت کنم، تهمت بزنم و... تو از کجا می‌فهمی که من دارم دروغ می‌گویم؟ به یک معنا این سرّ من است. کارِ علنی کارساز نیست. بلکه باید تمام کارها و اعمال را اصلاح کرد تا درون درست شود.

ظاهر سازی و ریاکاری اثر ندارد.

ظاهر آراسته در باطن اثر می‌گذارد، نه این کارهای علنی که به همراه بسیاری کارهای خلاف دیگر انجام می‌شود. اهل معرفت این حرف را نمی‌زنند که هر نوع ظاهر سازی، باعث اصلاح باطن می‌شود. یک وقت اشتباه نکنید! من این نکته را بگویم که ریاکاری اثری ندارد. کسی که تلاش می‌کند مسائل درآمدی اش و همه زندگی اش - نه فقط صوم و صلاه - همه و همه، اسلامی باشد، اگر بر این امر مراقبت کند، در باطنش اثر می‌گذارد. گفتیم که صورتِ ملکه، با تکرار و مراقبت برای انسان حاصل می‌شود. اگر تلاش کند که در معاملاتش، عباداتش، معاشرت و مجالساتش، همه و همه خلاف شرع انجام ندهد، مثلاً زبانش غیبت نکند، دروغ نگوید، تهمت نزند، ایذاء نکند؛ این از ظاهر به باطن رخنه می‌کند.

ظاهر سازی، نفاق است .

اما وقتی من جلوی تو دعا میخوانم، خم و راست میشوم، ادعای معنویت میکنم، دعای فرج میخوانم، دعای توسل میخوانم، سینه میزنم، پابرهنه راه میافتم، شال عزا به گردن میاندازم و امثال اینها -همه چیزهایی که جنبه فریبندگی دارد را میگوییم- ولی در سرّ و خفا، به صورت پنهانی کار خلاف انجام میدهم، این ظاهر سازی است و اثر سازندگی ندارد. مسأله نفاق، همین است. ظاهر و باطن را با سرّ و علن یک وقت اشتباه نکنید. می خواستم این را بگویم که تفاوت سرّ و علن، نفاق است. نفاق هم بدترین کارها است. حتی میگویند از کفر هم بدتر است. در آیات ما هم این مضمون هست.

تذکر دوم: باید به تمام دین پای بند بود نه بخشی از آن

دومین تذکر این است که آداب شریعت، یک مجموعه است. یک بخش نیست؛ نماز و روزه و وضو و ذکر نیست، که این را رعایت بکنی، اما مال مردمخوری کنی! هرگز اینطور نیست که بتوانی به بخشی از دین عمل کنی و بخش دیگر را رها کنی. دستورات و احکام اسلام مجموعه است. مجموعه احکام شرعیه، همان احکام ظاهریه است که اگر اینها را رعایت کنی، بدون شک در تو اثر میگذارد. یعنی آن بُعد انسانی تو را شکوفا میکند و بُعد الهی تو را هم به ثمر مینشانند. اگر بررسی از کجا شروع کنیم؟ پاسخ این است که از اینجا باید شروع کرد: پای بندی به تمام دستورات شرع.

رعایت ظواهر شرع در خانه، کار والدین با غیرت

بحث راجع به محیط خانواده بود و اینکه اگر پدر و مادر نسبت به بچه از کودکی، تمام آداب شرعی را رعایت کنند، وقتی او بزرگتر شده و به قوه تمیز برسد، باطن او، باطن یک آدم میشود. اولین محیط سازندگی برای انسان، خانواده است. لذا چون در این محیط، رابطها تنگاتنگ است و از چاشنی محبت قوی برخوردار است، اگر پدر و مادر غیرتمند بخواهند فرزندشان آدم شود و الهی شود، باید ظواهر شرع را رعایت کنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد...